

جلسه ۱۷ (قاعده اعانه بر اثم مکاسب)

- ۲..... قاعده اعانه بر اثم:
- ۲..... جهات بحث:
- ۲..... جهات اول: ادله و مستندات و مدارک قاعده
- ۲..... دلیل اول:
- ۲..... دلیل دوم:
- ۲..... جهات بحث آیه:
- ۲..... جهات اول:
- ۲..... جهات دوم:
- ۳..... احتمال اول:
- ۳..... احتمال دوم:
- ۳..... استدلال و دلیل مرحوم ایروانی:
- ۴..... پاسخ استدلال مرحوم ایروانی:
- ۴..... جواب اول:
- ۴..... نظر استاد:

شماره: ۱۴۹۶

قاعده اعانه بر اثم:

جهات بحث:

جهت اول: ادله و مستندات و مدارک قاعده

دلیل اول:

این قاعده و مستند این قاعده فقهی حکم عقل بود که به صورت کلی و اجمالی از آن بحث کردیم و فی الجمله آن را پذیرفتیم گرچه تفصیلش را بعد باید بحث کنیم.

دلیل دوم:

آیه شریفه سوره مائده بود که بحث شد، در خصوص آیه هم چند بحث گفتیم باید انجام شود تا مسائل روشن شود که ببینیم این آیه دلالت بر قاعده می کند یا نه.

جهات بحث آیه:

جهت اول:

این بود که نهی در آیه تنزیهی است یا تحریمی، از مرحوم ایروانی نقل شد که تنزیهی است و بعد بحث کردیم که تحریمی است و ما به استناد آن شواهدی که ایشان اقامه کرده اند که عمده اش سیاق با تعاونوا بود، آن شواهد را رد کردیم و گفتیم که نهی در آیه تحریمی است نه تنزیهی و لذا این آیه شریفه یک حکم قاعده ای به نام تعاون در برّ و تقوی دارد، به عنوان یک قاعده ترجیحی و یک قاعده نهی از تعاون بر معصیت و اثم و عدوان دارد، به عنوان تحریمی و قاعده الزامی به شواهدی که ذکر کردیم.

جهت دوم:

این بود که تعاون در آیه، آیا شامل اعانه می شود یا نه؟ برای اینکه ما دو مفهوم و دو امر داریم که اینها با هم متفاوتند و آن دو امر این است که گاهی معصیت فعل شخص و فاعل واحدی است و شخص دیگر در مقدمات و ممهّدات به او کمک می کند، این شخص معین و ممهّد فقط در مقدمات و ممهّدات نقش دارد نه در ذات فعل بالمباشرة و مستقیم این یک نوع نقش شخص است در صدور گناه از دیگری که فاعل فعل معصیت شخصی است

و کس دیگری در مقدمات دخالت دارد، این را اعانه می گویند. وقتی می گوئیم قاعده اعانه بحثمان راجع به همین است، تمهید مقدمات است.

نوع دوم همکاری به معنای دقیق کلمه است، یعنی دو فاعل با هم فعلی را انجام بدهند، با هم این قتل را انجام بدهند، که به این تعاون می گویند.

ادله معاصی اطلاق دارد هم آنجایی که فاعل واحدی این کار را انجام می دهد و هم یثمتل اجتماع فاعلها بر معصیت واحده، همه اینها را می گیرد.

در جهت دوم بحث در آیه شریفه این است که تعاون در آیه شریفه، مقصود اعانه است که معنای اول است، یا تعاون همان ظاهر اجتماع و مشارکت است که قسم دوم است، یا هر دو را می گیرد.

احتمال اول:

ظاهر مرحوم محقق ایروانی و به طبع ایشان مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای تبریزی حداقل ظاهر این سه بزرگوار و صراحت این سه بزرگوار این است که احتمال دوم است که مقصود از تعاون اجتماع و مشارکت بر معصیت است. بنابراین احتمال آنوقت این آیه شریفه از بحث ما کاملاً جدا می شود، چون بحث ما این است که کسی بیاید مقدمات را انجام دهد، نه این که با هم یک قتل را انجام دهند، با هم سرقت را انجام دهند یا هر معصیت دیگری، طبعاً آنوقت آن تعاونوا اول هم که یک قاعده استحبابی و فقهی است، آن هم مقصود همین است، تعاون بر برّ و تقوی هم بنابر این نظریه مقصود این است که با هم بروند کارهای نیک را انجام دهند.

احتمال دوم:

مرحوم شیخ، حضرت امام ره، مرحوم آقای فاضل و جناب آقای مکارم، احتمال اول را می پذیرند، می گویند: مقصود از تعاونوا در اینجا همان اعانه است و اعانه تمهید مقدمات است، مقصود از آیه این است، هم در تعاونوا در قاعده استحبابی برّ و تقوی، هم در لا تعاونوا که قاعده تحریمی کمک به انجام معاصی است هر دو اعانه است و مشارکت در مقدمات است، نه مشارکت چند شخص در فعل واحد.

استدلال و دلیل مرحوم ایروانی:

که دیگران هم از او طبیعت کرده اند، این است که ظاهر باب تفاعل مشارکت در فعل واحد است، اینجا تعاون هم از این باب است، یعنی در واقع معنای باب تفاعل این است که هیئت باب تفاعل اینطوری می گوید، می گوید این دو نفر مشارکت دارند در صدور این ماده از آنها وقتی می گوئیم تقتاتلا یعنی صدر القتل منهما و اینجا هم وقتی که

تعاون می آید یعنی صدر العون بالنسبه الى هذا الفعل منهما صدر العون بالنسبه الى هذا الفعل از این دو فاعل هیئت باب تفاعل این است که اینک در هیئت باب مفاعله هم این گفته شده. ظاهر باب مفاعله و باب تفاعل مشارکت است، اینجا هم که عون آمده در هیئت باب تفاعل باید عون طرفینی باشد، یعنی عون باید تبادل باشد آنجایی که شما مقدمات را برای گناه یا طاعت دیگری فراهم می کنید، عون یک طرفه است، اعانه است. تعاون می گوید یعنی عون باید متقابل باشد، مثل اینکه می گوئیم تقاتلا تضاربا یعنی او قتل شد آن هم قتل انجام شد از دو طرف این ماده صادر شد و تعاون هم یعنی عون از دو طرف صادر شد، پس اینجا استدلال روشن است می گوید این ماده ای که آمد زیر پر و بال تفاعل یک طرفه نمی تواند باشد، باید دو طرفی باشد، وقتی عون دو جانبه می شود که به یک فعل سوار شود، این دو کار اگر فعل این باشد که از من صادر می شود شما مقدماتش را به من می دهید من دیگر به شما کمک نکردم شما به من کمک کردید پس ورود دو عون متقابل و همراه در جایی است که بیاید روی فعل واحد سوار بشود این می شود تعاون.

پاسخ استدلال مرحوم ابروانی:

جواب اول:

این است که چه کسی گفته که معنای انحصاری و ظاهر اولیه باب تفاعل یا باب مفاعله مشارکت است، ما اصلاً این را قبول نداریم، البته گاهی هم به معنای مشارکت و تشارک به کار می رود ولی اینطور نیست که همیشه باشد.

نظر استاد:

این پاسخ به نظر من تمام نیست به خاطر اینکه انصافاً ظهور اولیه باب مفاعله و باب تفاعل، این است که یک چیزی بیش از ثلاثی مجرد دارد، زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی، این قاعده ادبی است و قاعده درستی هم است و ظاهر باب مفاعله و تفاعل این است که نوعی تقابل و تعامل و مشارکت و اینها در آن مأخوذ است، یا یکی از آن معانی بعدی مثل متابعه و امثال اینها باشد که آنها اینجا مصداق ندارد، به نظر می آید ظاهر اولیه خروج یک ماده از هیئت ثلاثی مجرد به سمت ثلاثی مزید همینکه از آن سمت ثلاثی مجردی می آید به سمت ثلاثی مزید ظاهر و متفاهم و متبادر عرف عرب این است که یک چیز اضافه در آن گنجانده شده و آن اضافه هم در باب مفاعله و تفاعل ظاهرش این است که همان مشارکت است، یا یکی از آن معانی که آنها هم البته می شود امکان دارد، ولی اینجا مصداق ندارد، البته ما استدلال نمی کنیم به زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی برای اینکه در زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی یکفای اینکه بگوئیم تأکید بیشتری دارد، یک شاهی می آوریم برای بحث،

اصل قصه این است که می‌گوییم تبادل اولیه باب مفاعله و تفاعل همان مشارکت و تشارک است، آنجایی که این معنا معقول باشد و قرینه خاصی بر خلافتش نباشد، خیلی از جاها معقول نیست یا قرینه خاصی ندارد می‌شود در یک جاهایی ظهور نداشته باشد ماده خاصی ولی اصل بر این است که وقتی که این ماده از ثلاثی مجرد رفت به باب تفاعل یا باب مفاعله و معقول هم بود در آنجا تعامل و تبادل اصل اولیه و تبادل اولیه اش تشارک است، اینکه حمل بر چیز دیگری کنیم، یک قرینه ای می‌خواهد، این اولاً و لا اقل این است که اجمال دارد، اینکه به سادگی بیاییم بگوییم نه تعاونوا که اینجا معنای تعاون مشارکت معنای قشنگی در اینجا دارد، بگوییم اینجا مقصود اعانه است، این هذا امر عجیب، اگر نگوییم که ظاهر و متبادر از باب تفاعل و مفاعله و اصل اولیه همان تشارک است که لا یبعد قائل به این شویم لا اقل به اینکه اینجا شما نمی‌توانید بگوییم که مقصود از تعاون اعانه است و اما شاهی که حضرت امام فرمودند: این دیگر اعجب من هذا، امام فرمودند: شاهد بر اینکه تعاون به معنای اعانه به کار رفته این است که در لغت هم در لسان العرب و اینها هم بزرگان همه فرمودند تعاونا یعنی اعان بعضهم بعضا این اعانه اش را نبینید بعضهم بعضا را ببینید، اتفاقاً همین را می‌خواهم بگویم که تعاونوا به معنای اعانه نیست، اعان بعضهم بعضا این صیغه کسی بگوید که قاتل یعنی قتل بعضهم بعضا خوب این همان قاتل می‌شود، این همان مشارکت است، اینش خیلی عجیب می‌دانند، ما اگر فرمایش حضرت امام را با عظمت و شأنشان و جلالت قدرشان که نظیری برایش نیست اینهایی که ما می‌بینیم و می‌شناسیم اگر در این فرمایش و تقریر ایشان بود می‌گفتیم مقلد کرده یا حالا ما درست نمی‌توانیم بفهمیم، اینکه کسی بگوید تعاونوا به معنای اعانه است و یشهد علی ذلک بگوییم در لغت گفته اند: تعاونا یعنی اعان بعضهم بعضا این تا آخر را ببینیم معنایش این است که تعاون معنایش اعانه نیست، می‌گوید اعان بعضهم بعضا یعنی اعانه متقابل است این می‌شود مشارکت. بنابراین این انعکس الامر یعنی فرمایش اهل لغت مؤید اینها است ما می‌گوییم هم ظاهر هیئت تفاعلی و مفاعله مشارکت است و ظاهر این کلام لغوی که می‌گویند تعاونوا یعنی اعان بعضهم بعضا یعنی اعانه متقابل و متبادل است و لا اقل اینکه اگر این را بگوییم اینکه تعاونوا به معنای اعانه باشد یا به معنای تشارک و تعاون باشد، این لا اقل اجمال دارد.